

حاکمیت قانون، کوچک‌تر کردن دولت، کاستن از مقررات، و شفافیت در امور مالی در کنار هم فضای کسب و کار کشور را برای ایجاد ثروت و اشتغال مساعد می‌سازد.

کشور ایران استعدادهای درخشان و بی‌ظنری دارد که در هیچ بافتاری به جز جهانی شدن امکان بروز و شکوفایی حداکثری نخواهد داشت. این دیگر بر عهده مسئولان اداره کشور است که فرصت تغییر را مغتنم شمرده و راه به‌روزی اقتصادی کشور را هموار کنند، همان‌طور که بر عهده رهبران کشورهای غربی است که با لغو تحریم‌های بین‌المللی به استقبال صلح و همکاری با ایران بروند. نباید این پند حکیمانه «مونتسکیو» را فراموش کرد که گفته بود: «صلح نتیجه طبیعی مبادله و تجارت است».



مصطفی آکیول، روزنامه‌نگار، کارشناس ارشد تاریخ، و استاد دانشگاه استانبول فیث ترکیه

Mustafa Akyol from Turkey, MA in History, Journalist and Lecturer at Istanbul Faith University in Turkey

در تاریخ و فرهنگ اسلامی و مطابق با احادیث و روایات متعدد، کاسب و بازرگان صادق همیشه مورد ستایش بوده است و البته مهم‌تر از همه این که پیامبر گرامی اسلام خودشان پیش از بعثت بازرگان بوده‌اند و به شغل تجارت می‌پرداختند. اما دلیل این همه ستایش و بزرگداشت کسب و کار در فرهنگ اسلامی چیست؟ و چرا پیامبر بزرگوار اسلام کاسب را «حبیب خدا» می‌دانستند؟ دلیل روشن است. با مراجعه به منابع اسلامی و

با رجوع به عقل خود در می‌یابیم که کاسب صدیق با پرداختن به تجارت و معامله در واقع دارد کاری می‌کند که به نفع همه مردم است. مثلاً فرض کنید کشوری محصول خرماي عالی دارد و کشور دیگری گندم عالی دارد. این‌ها همه نعمت‌های خداوند هستند، اما این نعمات همه جا نیستند و به یکسان در همه نقاط دنیا پراکنده نشده‌اند. هیچ کشوری همه محصولات خوب را یک‌جا در قلمرو خود ندارد. شما در ایران نفت دارید ولی ما در ترکیه منابع نفتی نداریم و باید نیازمان به انرژی را با خرید نفت از شما تأمین کنیم. بنابراین، در ساده‌ترین تعریف، کاسب یا بازرگان کسی است که کالایی را از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌برد. او با انجام این کار سود می‌برد، اما در عین حال برای جامعه خودش و همین‌طور برای مردم کشوری که کالاهای او را مصرف می‌کنند سود و ارزش ایجاد می‌کند. البته این به شرطی است که کاسب در کارش صادق باشد چون صداقت در این‌جا از اهمیت بسیاری برخوردار است. پس بنا به این تعریف، تاجر صادق در واقع کسی است که نعمات خداوند را در عرصه گیتی پخش و توزیع می‌کند.

بر مبنای همین تعریف و با همین منطبق بود که اسلام از آغاز پیدایش سعی در ترویج تجارت در جهان داشت. در حقیقت، تمدن اسلامی به عنوان تمدنی مبتنی بر تجارت ظهور کرد و شکوفا گردید و تعداد احادیث و آموزه‌های اسلامی در تقدیر تجارت و کسب و کار بسیار فراوان است. از طرف دیگر، پیامبر اسلام به تشویق و ترویج «تجارت بر اساس پول» (در مقابل «تجارت بر اساس داد و ستد پایاپای کالا») می‌پرداختند. داد و ستد پایاپای کالا در زمان ظهور اسلام و از قرن‌ها پیش از آن عمده‌ترین شکل معامله و تجارت بود. پول یکی از ابداعات مهم بشر است که به واسطه آن تجارت و معامله آسان‌تر شد و رونق بسیار گرفت زیرا بدون وجود پول من که

به طور مثال محصول خرما داشتیم برای تأمین مایحتاج خود مجبور بودم برای معاوضه کالای خودم به دنبال افرادی بگردم که به خرما نیاز داشتند و تازه ممکن بود آن افراد کالای مورد نیاز من را نداشته باشند. اما با اختراع پول افراد می‌توانستند کالاهای خود را با پول معاوضه کرده و در عین حال تمام مایحتاج خود را در ازای پرداخت پول به دست بیاورند. به خاطر وجود پول است که تجارت بین‌المللی امکان‌پذیر شده و تمدن اسلامی از همان آغاز، تجارت بر مبنای پول را مورد تشویق و حمایت قرار داد. ضرب سکه از نخستین سال‌های پیدایش تمدن اسلامی در سرتاسر قلمروی اسلام رواج فراوان یافت. البته در دوران پیش از اسلام نیز سکه‌های ساسانی و دیگر سلسله‌های امپراطوری‌های ایرانی وجود داشت (که خود نشان‌گر آن است که ایرانیان از هزاران سال پیش در انجام بسیاری کارها پیشگام بوده‌اند) اما نکته اصلی در این است که با گسترش تمدن اسلامی، مسلمانان به شکلی ویژه به ضرب سکه و ترویج تجارت بر مبنای پول اهمیت می‌دادند.

در دوران قرون وسطی (از قرن هشتم تا سیزدهم میلادی) دنیای اسلام مرکز تجارت جهان محسوب می‌شد و تمام شاه‌راه‌های عمده تجاری جهان از خاورمیانه و کشورهای اسلامی عبور می‌کرد. در آن دوران اروپا منطقه‌ای بسیار توسعه نیافته بود که مسلمانان از آن مواد خام (نظیر الوار و پوست و پشم) وارد می‌کردند. مسلمانان در ازای معاملات خود با اروپاییان پول نقد پرداخت می‌کردند و همین معاملات منجر به تدوین قوانین تجاری و قوانین دریانوردی شد. این قوانین ابتدا توسط قضات و فقهای اسلامی نوشته می‌شد و سپس اروپایی‌ها همان قوانین تدوین شده اسلامی را اتخاذ کرده و مبنای معاملات خود قرار می‌دادند. امروزه برخی صاحب‌نظران استدلال می‌کنند که بسیاری از قوانین تجاری

اروپا از قوانین تجاری اسلامی اتخاذ شده‌اند. حتی بسیاری از ادوات و ابزارهای مالی در آغاز در کشورهای اسلامی اختراع شدند و سپس به اروپا راه یافتند. به طور مثال، «چک» که امروزه در تمام بانک‌ها و معاملات از آن استفاده می‌شود از کلمه عربی «صک» به معنای تعهد به وفای عهد، گرفته شده است. تاجران مسلمان که باهوش‌تر از اروپاییان بودند خیلی زود دریافتند که حمل پول نقد دشواری و خطرات فراوانی دارد و به همین دلیل نوعی سیستم اولیه بانکی اختراع کردند که به تاجران امکان می‌داد با نوشتن مبلغ معامله روی یک کاغذ و مهر و امضای آن، وجه تعهد شده معامله را به صورت «صک» یا «چک» به طرف قرارداد خود پرداخت کنند.

چندی پیش مقاله جالبی می‌خواندم از یکی صاحب‌نظران که می‌گفت چنانچه در سال ۱۰۰۰ میلادی بنیادی به نام «بنیاد نوبل» و جوایز نوبل وجود می‌داشت، بدون تردید تمام جوایز نوبل در همه رشته‌های علمی به مسلمانان تعلق می‌گرفت! و ما اکنون باید از خودمان بپرسیم که چه چیزی سبب شده که تعداد جوایز نوبل تعلق گرفته به مسلمانان تا این اندازه کم شده است. موضوع دیگر این که، بر مبنای شواهد و مدارک فراوان، بسیاری از صاحب‌نظران دنیا در این نکته اتفاق نظر دارند که اسلام و جهان اسلام در طی قرون وسطی موفق به ایجاد نظامی شده بود که از نظر تجارت، تولید، و سیستم مالی در واقع یک «نظام سرمایه‌داری اسلامی» بود. اما این نه یک نظام سرمایه‌داری بی‌رحم، بلکه یک سرمایه‌داری مداراکننده و مهربان بود. اسلام در ایجاد نهادهای خیریه (از طریق پرداخت «ذکات» یا از طریق «وقف») برای سرپرستی و مراقبت از تهی‌دستان و نیازمندان نیز پیشگام بوده است. «وقف» در حقیقت بخشی از پول یا ملک و دارایی یک فرد است که می‌خواهد به صورت داوطلبانه آن را به کار خیری اختصاص دهد و خودش به طور

بحث اصلی من این است که زوال تمدن اسلامی با زوال اقتصادی و با تغییر گذرگاه‌های تجاری آغاز شد. هم‌زمان با تغییر جهت این شاهراه‌ها و گذرگاه‌ها از خاورمیانه و حوزه مدیترانه به سمت اقیانوس‌ها، دنیای اسلام به تدریج پویایی و توان و شادابی خود را از دست داد و شکوفایی تجاری و اقتصادی غرب آغاز شد، به طوری که تنها چند قرن بعد از این تغییرات، غربی‌ها در هیأت قدرت‌های استعماری و امپریالیستی به سراغ ما آمدند.

یکی از افرادی که مایلیم در ارتباط با تاریخ سرمایه‌داری اسلامی به او اشاره کنم، «ابن خلدون» متفکر بزرگ مسلمان در قرن چهاردهم است. دو نفر از برجسته‌ترین فیلسوفان و اقتصاددانان غرب به نام‌های «آدام اسمیت» و «دیوید ریکاردو» احترام خاصی برای «ابن خلدون» قائل بوده و در آثار خود از او تمجید فراوان کرده‌اند. باید در نظر داشت که اهمیت این دو متفکر غربی انکارناپذیر است، چرا که اندیشه و آثار آن‌ها علم اقتصاد را به وجود آورده و در شکل‌گیری دنیای مدرن امروز نقشی اساسی داشته‌اند. اما علی‌رغم اهمیت بی‌چون و چرای آنان، «ابن خلدون» از بسیاری جهات نسبت به هر دوی آن‌ها ارجحیت دارد. «ابن خلدون» نخستین کسی بود که دینامیسم تجارت و معامله را کشف کرد (البته او به نوعی

مشخص اعلام می‌کند که من این وجه یا ملک را فقط جهت استفاده برای این منظور خاص «وقف» می‌کنم و احدی حق ندارد به آن تعرض کند یا آن را در امر دیگری به کار گیرد. هدف وقف‌کننده دستگیری از نیازمندان یا کمک به یک امر خیر است و می‌خواهد به این ترتیب مشمول رحمت و مهربانی خداوند شود. به همین خاطر است که دین اسلام به حکم شریعت از مال یا ملک وقفی محافظت می‌کند تا نه تنها افراد عادی، بلکه حتی حاکمان کشور نیز مجاز به تصرف آن مال نباشند. حاکمان در طول تاریخ به طور معمول بخشی از پول و دارایی مردم را از طریق اخذ باج و خراج یا مالیات از آن‌ها می‌گرفته‌اند. اما در مقوله «وقف» شریعت اسلام با جدیت از «حقوق مالکیت» دفاع و محافظت می‌کند و حتی به حکومت هم اجازه نقض حقوق مالکیت را نمی‌دهد. آیا ما امروز هم نهاد «وقف» و بنیادهای خیریه در کشورهای مسلمان داریم؟ البته که داریم اما همه ما می‌دانیم که بزرگ‌ترین بنیادهای خیریه در جهان اکنون در غرب هستند. غربی‌ها این روش را از ما یاد گرفتند، اما در پیشبرد آن خیلی بهتر و موفق‌تر از ما عمل کردند و اکنون نهاد خیریه در غرب نهادی قدرتمند و ریشه‌دار شده و تعداد بنیادهای عظیم خیریه در غرب (نظیر «بنیاد بیل گیتس») قابل شمارش نیست.



بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی هم بود، اما آن مطلبی جداگانه است و ربطی به بحث ما ندارد. «ابن خلدون» در اثر سترگ و معروف خود به نام «مقدمه» (که مقدمه‌ای بر تاریخ است) ضمن بررسی وضعیت اقتصادی مناطق مختلف متوجه شده بود که موفق‌ترین سرزمین‌ها آن‌هایی بوده‌اند که مالیات کمتری بر کسب و کار و زندگی مردم وضع کرده‌اند. او دریافته بود که اگر حکومتی مالیات‌های سنگین بر دارایی و درآمد مردم وضع کند، مردم دیگر هیچ رغبتی به کار و تولید نشان نداده و انگیزه فروش محصولات

یا معامله با دیگران را به کلی از دست می‌دهند. به همین دلیل در نتیجه‌گیری خود اظهار کرده بود که اگر کشور یا حکومتی خواهان موفقیت اقتصادی است باید مالیات کمتری از مردم بگیرد.

به قول یکی از اندیشمندان ترکیه، دکتر «سلیم جعفر کاراتاش»^۱، که مطالعات مفصلی در آثار و اندیشه‌های «ابن خلدون» داشته و مقاله تحقیقی جالبی به نام «نظریه اقتصادی ابن خلدون و ظهور و

سقوط ملت‌ها» منتشر کرده، «ابن خلدون» دخالت حکومت در تجارت و تولید را بی‌فایده و زیان‌بار می‌دانسته و معتقد بوده که دیوان‌سالاران دولتی نمی‌توانند مکانیسم فعالیت‌های تجاری را درک کنند و شوق و انگیزه تاجران و کسبه را ندارند. به واقع طبق نظر «ابن خلدون»، چون دولت و دستگاه دیوان‌سالاری قادر به درک ماهیت تجارت نیست پس بهتر است نقش دولت در امور اقتصادی و میزان دخالتش در کسب و کار و تجارت به حداقل برسد. او حتی افت نسبی مازاد اقتصادی و سقوط کشورهایی که حکومتشان مستقیماً در تجارت و تولید دخیل هستند را پیش‌بینی کرده

1. Dr. Selim Cafer Karatas

بود و به حکومت توصیه می‌کرد که تجارت و تولید را به ملت واگذار کند و از دخالت در امور تجاری پرهیزند. به عقیده «ابن خلدون»، وظیفه دولت نه دخالت در تجارت، بلکه برپایی عدالت و امنیت است. دولت به جای دخالت در بازار باید به شیوه‌ای عادلانه و بر مبنای قانون از بازار و کسبه محافظت کند.

از دید «ابن خلدون» بهترین و موفق‌ترین کشور آن است که کم‌ترین حد از دیوان‌سالاری دولتی را داشته باشد؛ که قوای قهریه در آن فقط در حدی باشد که نظم و امنیت مردم و بازار را

برقرار کند و برای تأمین منابع مالی لازم برای فعالیت‌های دولتی کم‌ترین حد از مالیات را از مردم بگیرد. سه قرن بعد از ابن خلدون، «آدام اسمیت» هم همین نظریات را بیان می‌کرد. اما بریتانیایی‌ها، بر خلاف ما که «ابن خلدون» را فراموش کردیم و به توصیه‌های او اهمیت ندادیم، نظرات «آدام اسمیت» را جدی گرفتند، انقلاب صنعتی به راه انداختند و قدرتمندترین کشور قرن نوزدهم شدند.

تمام حرف من این است که آزادی اقتصادی و تجارت آزاد بین افراد و ملت‌ها برای اسلام موضوع غریب و تازه‌ای نیست و حتی می‌شود گفت ایده تجارت آزاد خود یکی از دستاوردهای تمدن اسلامی است. ایده آزادی تجاری یکی از ارزش‌های بزرگ اسلامی است و ما باید به آن افتخار کنیم، نه این که از آن دوری کنیم. البته قابل درک است که طی تحولات قرن نوزدهم دیدگاه مسلمانان به موضوع تجارت رفته رفته تغییر کرد و از نقطه نظر دیگری به مقوله تجارت نگاه کردند، زیرا در قرن نوزدهم ما مسلمانان در



ترکیه، ایران، و کشورهای عربی متوجه شدیم که پدیده‌ای به نام امپریالیسم غرب با آن قدرت سهمگین نظامی‌اش به سراغ ما آمده است. اکنون «استعمار» به دغدغه و مشکل تازه‌ای برای ما تبدیل شده بود. البته پیش از قرن نوزدهم هم مسلمانان قرن‌ها با انواع هجوم نظامی بیگانگان مواجه بودند و حمله مغول و جنگ‌های صلیبی را تجربه کرده بودند. اما آن چه مسلمانان در پدیده امپریالیسم می‌دیدند هیچ شباهتی به تجربه‌های پیشین نداشت. امپریالیسم قرن نوزدهم یک پدیده نوظهور بود و برای ما یک مشکل جدید و بی‌سابقه محسوب می‌شد.

حال پرسش اساسی این است که در مواجهه با امپریالیسم و سلطه‌طلبی قدرت‌های غربی چه راه‌کاری باید در پیش گرفته می‌شد؟ یکی از راه‌کارهای موجود، سیاست «حمایت‌گرایی» بود که می‌گفت مرزها را ببندید و به لحاظ اقتصادی تا جایی که برایتان امکان دارد از خودتان محافظت کنید تا از نفوذ غرب و هجوم اقتصادی آن در امان بمانید. منطق حمایت‌گرایی تا حدودی قابل درک است و من معتقدم در برخی موارد چاره‌ای جز اعمال «محدود» آن وجود ندارد، اما در عین حال نباید فراموش کرد که تمام سیاست‌های حمایت‌گرایانه همیشه و در نهایت پیامدهای ناخوشایندی به دنبال داشته‌اند و هنوز هم دارند. من آشنایی دقیقی از تاریخ اقتصادی کشور شما ندارم، اما به عنوان یک شهروند کشور ترکیه می‌توانم نمونه‌ای از سیاست حمایت‌گرایی در تاریخ اقتصادی کشور خودم را برای شما بیان کنم.

صنعت چاپ تا ۲۰۰ سال بعد از اختراع ماشین چاپ در اروپا در قرن شانزدهم هنوز به کشور ترکیه نرسیده بود. ترکیه عثمانی تا اواخر قرن هیجدهم صنعت چاپ نداشت. از این جهت می‌شود گفت ما خیلی دیرتر از دیگران به بهره‌مندی از تکنولوژی چاپ رسیدیم. دلیل این

عقب ماندن از قافله چه بود؟ سکولارهای ترکیه در ارزیابی دلایل این موضوع علمای اسلامی ترکیه را مسئول عقب ماندگی صنعت چاپ قلمداد می‌کنند در حالی که این اشتباه است. حقیقت این است که پادشاهان عثمانی برای محافظت از هنر خطاطی و حمایت از خطاطان مشهور استانبول ورود صنعت چاپ به ترکیه را ممنوع کرده بودند. مشاوران مدام به سلاطین عثمانی یادآور می‌شدند که بیش از ۳۰۰۰ خطاط در استانبول مشغول کار هستند و هنر خطاطی استانبول شهره آفاق است و اگر دستگاه چاپ به ترکیه برسد دیگر هیچ کس سفارش نوشتن کتاب به خطاطان نخواهد داد و آن‌ها بی‌کار شده و هنر خطاطی استانبول از بین خواهد رفت.

به این ترتیب، برای حمایت از ۳۰۰۰ نفر ما ۳ قرن از صنعت چاپ در ترکیه محروم بودیم! شکافی که به واسطه این محرومیت بین ما و غرب ایجاد شد هنوز هم پر نشده است و تعداد کتاب‌ها و مقالات موجود در کتابخانه‌های غرب به مراتب بیشتر از کتابخانه‌های ما است.

بنابراین، برای حمایت از یک صنعت محلی، گاه کل جامعه آسیب می‌بیند و بازارهای کشور به روی دنیا بسته می‌شود. متأسفانه در ادامه سیاست‌های حمایت‌گرایانه، حتی آن صنعت محلی که مورد حمایت قرار گرفته نیز به علت دور ماندن از بازارهای جهانی رفته رفته قابلیت رقابتی خود را از دست داده و نهایتاً از بین می‌رود. به همین دلیل، حمایت‌گرایی اقتصادی گرچه شاید در مرحله‌ای از روند توسعه اقتصادی یک کشور و یا در تعدادی از بخش‌های استراتژیک مانند مخابرات و ارتباطات برای مدت محدودی لازم و توجیه‌پذیر باشد، اما در مقابل، گشودن بازارهای کشور به روی دنیا نیز امری لازم است چون به صنایع و حرفه‌های داخلی امکان می‌دهد رقابت با دیگران را بیاموزند. هر کشوری می‌تواند به روند جهانی شدن بپیوندد و از مزایای آن بهره‌مند گردد.